**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه/استصحاب /ادله/روایت دوم زراره/مفاد/تطبیق

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در دلالت معتبره دوم زراره بر استصحاب بود که بعد از فراغ از دلالت این روایت بر استصحاب نوبت به بحث از تطبیق مورد روایت بر استصحاب می رسد.

## ظهور «لأنه» در تعلیل

در روایت اول زراره دلالت بر استصحاب از باب تعلیل، مبتلا به اشکال مرحوم اصفهانی بود به بیانی که گذشت، که در آن جا خدشه در ظهور جمله «فانه علی یقین من وضوئه» در تعلیل، قابل قبول بود، در حالی که در این روایت به خاطر ظهور «لأنه» در تعلیل، این اشکال جا ندارد، مخصوصا با وجود این که روایت مشتمل بر«لا ینبغی» و «لیس ینبغی» است که بنابر تحقیق دال بر الزام و عدم جواز هستند، کما این که مرحوم خویی هم در اواخر حیات خود، قائل به این معنا شده بود، مضافا به این که ظهور این فعل، دلالت بر احاله به امری مرکوز و مورد پذیرش دارد، نه این که صرفا امری تعبدی باشد.

## اشکال در تطبیق مورد روایت بر استصحاب

اگر چه که مفاد روایت ظهور در استصحاب دارد، ولی استصحاب قابلیت تطبیق بر مورد این روایت را ندارد، موردی که امام علیه السلام علت را بر آن تطبیق نموده است، راوی در این جا گفته است که گمان به اصابه نجس پیدا کرده است، و بعد از خواندن نماز نجاست را دیده است که حضرت در جواب فرموده اند؛ اعاده لازم نیست و فقط باید لباس را بشوید، اشکال در این است که اگر یقین به نجاست در حال نماز حاصل شود، نقض یقین به شک نیست بلکه نقض یقین به یقین است، یعنی زراره با شک در طرو نجاست نماز خواند و بعد از نماز نجاست را دیده است، و اگرچه قبل از نماز یقین به طهارت داشت ولی بعد از نماز یقین به نجاست حاصل شده است، و شکی ندارد تا به واسطه استصحاب حکم به طهارت شود، بله، اگر سؤال راوی از جواز دخول در صلاة با وجود این شک بود با این جواب حضرت می شد بر استصحاب استدلال نمود، یعنی برای دفع شبهه جواز تلبس به صلاة چنین تعلیلی فرموده بودند، استدلال جا داشت، در حالی که در واقع سؤال از وجوب اعاده است.

بنابراین، آیا قابلیت تطبیق این مفاد بر استصحاب وجود دارد؟

مرحوم آخوند در جواب از این اشکال دو راه حل را ارائه داده است که ابتداء راه حل دوم ایشان و سپس راه حل اول آن بیان می شود.

### بیان اول برای تطبیق مورد روایت بر استصحاب (بیان دوم مرحوم آخوند)

مرحوم آخوند در آخر کار کلامی دارد به این بیان که؛ بر فرض حل نشدن تطبیق، دلالت مفاد روایت بر استصحاب مشکلی نخواهد داشت، چرا که با فرض ظهور مفاد روایت بر استصحاب، با وجود عدم تطبیق هم مشکلی در این ظهور ایجاد نمی شود، یعنی کبری امری تمام است اما از حیث صغری تطبیق نمی شود، کما این که نظایر زیادی دارد که کبری امری مورد قبول است ولی صغری پذیرفته و یا تلقی نشده است، از جمله در مورد روایتی که در آن امام صادق علیه السلام، کبرایی در نفوذ حکم امام در هلال فرموده اند، در حالی که این کبری در آن روایت بر خلیفه غاصب وقت، تطبیق می شود، لذا برخی ضمن پذیرش کبری در کلام حضرت صغری را حمل بر تقیه نموده اند، (البته در این روایت ممکن است، تطبیق و صغری هم پذیرفته شود و مراد حضرت جد بوده باشد، کما این که در ملاکیت حکم حاکم جائر در اثبات هلال در ایام ذی الحجه برای حجاج، تقریبا اتفاق وجود دارد.)

بنابراین، ممکن است با وجود اشکال در تطبیق کبری، اصل آن پذیرفته شود.

به عبارت دیگر، فرض این است که زراره از این بیان تلقی دارد چرا که سؤال نکرده است، ولی عدم تلقی تطبیق از ناحیه دیگران، باعث خدشه به آن بخش مفهوم از روایت نمی شود، بله اگر روایت حمل بر قاعده یقین شود، مشکل تطبیق حل می شود، و از ظهور روایت بر استصحاب هم رفع ید می شد، ولی از آن جا که مورد قاعده یقین، نقض یقین به شک است، نه نقض یقین به واسطه یقین به خلاف، در حالی که فرض این است که یقین به اتیان نماز در حال نماز حاصل شده است و فرض این است که مدلول روایت دال بر یکی از دو امر استصحاب و قاعده یقین است، و از طرفی حمل بر قاعده یقین هم احتیاج به تأویل دارد، لذا حمل بر استصحاب متعین می شود و تنها در ناحیه تطبیق، وجه تطبیق تلقی نشده است.

### بیان دوم برای تطبیق مورد روایت بر استصحاب (بیان اول مرحوم آخوند)

ظهور روایت بر استصحاب و تطبیق آن نیز مشکلی ندارد؛ چرا که مشکل تطبیق ناشی از این بود که حکم به اعاده بعد از علم متاخر به نجاست در حال نماز، نقض یقین به یقین می باشد، و این مبتنی است بر این که شرط نماز، طهارت واقعی باشد، در حالی که متفاهم از روایت این است که احراز طهارت در حال نماز ملاک و معتبر است، نه طهارت واقعی، و این احراز طهارت در حال عمل، خلافش کشف نشده است، یعنی در حال عمل حکم ظاهری بوده است ولی بعد از عمل و حصول علم به نجاست، نمی توان استصحاب سابق را تخطئه نمود، و جریانش را مبتلا به اشکال دانست، یعنی نماز از ابتدا تا انتها با احراز تعبدی طهارت ادا شده است و در حال نماز حجت بر طهارت وجود داشته است و کسی نگفته است که بعد از نماز هم باید حجت بر طهارت در حال صلاة وجود داشته باشد، کما این که در موارد «لا تعاد» امر این گونه است، یعنی مکلف در حالی که بدون حمد نماز را خوانده است ولی بر اساس این قاعده، با وجود این که معلوم می شود بعد از نماز، این نماز بدون حمد خوانده شده است، این نماز محکوم به صحت است؛ چرا که به واسطه دلیل «لا تعاد» حمد در حق این فرد جزئیت نداشته است.